

ادبیله از صفحه اول

نگاهی به آینده نظام بانکداری در ایران و جهان

به بیان ساده، درآمد ناشی از نرخ‌های بهره بالا ماندگار نیست و بانک‌ها باید از مسیر بهره‌روری، درآمد‌های کارسزدی و نوآوری دیجیتال رشد کنند. این روند نشان می‌دهد که بانکداری آینده دیگر تنها متنگی بر وام‌دهی سنتی نیست، بلکه خدمات متنوع و ارزش‌افزوده به مشتری، اهمیت بیشتری خواهند یافت.

طرح موسوم به Basel III Endgame در آمریکا می‌توانست سرمایه‌مورد نیاز بانک‌ها را ۲۰،۱۰ درصد افزایش دهد، اما به دلیل فشار صنعت فعلا متوقف شد. این قطعیته مقرراتی، بانک‌ها را مجبور می‌کند سرمایه‌های مختلفی برای تأمین سرمایه طراحی کنند. در اروپا نیز بحث بر سر سازگاری مقررات با واقعیت‌های بازار ادامه دارد.

یکی از نگرانی‌های اصلی امروز بانک‌های بزرگ دنیا، نفوذ نهادهای غیربانکی مانند صندوق‌های پوشش ریسک و شرکت‌های سرمایه‌گذاری است. این نهادها بخش بزرگی از تأمین مالی را برعهده گرفته‌اند، اما بدون همان سطح نظارت بانکی فعالیت می‌کنند. پژوهش‌های «دارال دافی» نشان داده‌اند که وابستگی بیش از حد بازارهای مالی به این نهادها می‌تواند ناپایداری را تهدید کند و در بحران‌ها فشار زیادی بر بانک‌ها وارد کند.

«هلن ری» سال‌هاست هشدار می‌دهد که چرخه مالی جهانی همگام با سیاست پولی آمریکا حرکت می‌کند. افزایش با کاهش ناگهانی نرخ بهره در ایالات متحده می‌تواند جریان سرمایه و ارزش دارایی‌ها در سراسر دنیا را درگون کند؛ برای بانک‌های بین‌المللی، مدیریت ریسک‌ب‌تر و تنوع منابع مالی ضرورتی حیاتی است.

«هم‌گرایی» در باور این است که اگر بانک‌ها هم‌زمان مولد (GenAI) را به‌عنوان یک ابزار آزمایشی، بلکه به‌عنوان بخشی از باطرراحی کل سازمان به کار گیرند، می‌تواند اثر افزودهای معادل صدها میلیارد دلار در سطح جهانی خلق کند. این فناوری می‌تواند در کشف تقلب، بهبود تجربه مشتری، اعتبارسنجی و حتی بهینه‌نویسی داخلی بانک‌ها تحول ایجاد کند. با این حال، چالش‌هایی مانند کیفیت داده، ریسک مدل و هزینه‌های بالای تحول نیز باید مدیریت شوند.

«میون سونگ‌شین» در گزارش سالانه BIS ۲۰۲۵ از «سه‌گانه نوپیدسازی» سخن می‌گوید: «ذخایر بانک مرکزی، سپرده‌های توکن‌شده و اوراق دولتی توکن‌شده روی یک دفتر مشترک واحد». به باور او، این می‌تواند نسل بعدی نظام پولی باشد. در مقابل، «استیبل‌کوین‌ها» به دلیل فقدان پشتوانه بانک مرکزی، می‌توانند یکپارچگی پول رسمی را تهدید کنند، بنابراین بانک‌ها مسیر مصمم‌تری را در همگاری با بانک‌های مرکزی و استفاده از فناوری‌های دارای پشتوانه رسمی می‌بینند.

از طرفی، «ریسک سایبری» امروز به همان اندازه ریسک نقدینگی یا سرمایه‌های حائز اهمیت است. بانک مرکزی اروپا در ۲۰۲۴ نخستین تست تاب‌آوری سایبری خود را انجام داد و نشان داد بسیاری از بانک‌ها هنوز در مدیریت ریسک طرف عرضه و تداوم کسب‌وکار ضعف دارند. در آمریکا نیز استانداردهای جدیدی برای امنیت سایبری تدوین شده است.

از سویی دیگر، بانک‌ها تحت فشار هستند تا هم ریسک‌های اقلیمی را در ارزنامه‌های‌شان شناسایی کنند و هم منابع مالی را به سمت پروژه‌های سبز و کم‌کربن هدایت کنند. مؤسسه مک‌کنزی پیشنهاد داده است بانک‌ها به جای صرفا کاهش دارایی‌های پرکربن، به تأمین مالی پروژه‌های گذار بپردازند. نمونه‌هایی روی میز قرار گرفته‌اند: صندوق‌های پروژه که تأمین مالی اقلیمی می‌تواند به منبع درآمد جدید برای بانک‌ها تبدیل شود.

«توبیت ریغفورم» تصویری دوتایی ترسیم می‌کند: از یک سو فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و انرژی‌های نو می‌توانند رشد ایجاد کنند؛ از سوی دیگر، بدهی‌های بالا، تورم ساختاری و تنش‌های ژئوپلیتیکی همچنان تهدیدی جدی برای بانک‌ها هستند.

دراین‌میان، نگاه به آینده بانک‌های ایران نیز اهمیت دارد. بانکداری در ایران با نظام بانکی جهانی تفاوت‌های اساسی دارد و با محدودیت‌ها و ریسک‌های خاص خود روبه‌رو است. این چالش‌ها باعث شده است بانک‌های ایرانی از مسیر تحول دیجیتال و همگامی با استانداردهای بین‌المللی ک‌ندتر حرکت کنند. بسیاری از بانک‌های ایرانی با نسبت بالای مطالبات غیرجاری مواجه هستند که نقدینگی و توان عملیاتی آنها را محدود می‌کند. بدهی‌های سنگین به بانک مرکزی فشار مضاعفی بر ترانزامه بانک‌ها می‌آورد و توان بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری در فناوری، نوآوری و خدمات نوین کاهش می‌یابد. نسبت کفایت سرمایه در بسیاری از بانک‌ها کمتر از ۲/۸ است، در حالی که استاندارد بازار ۲/۸ حداقل را توصیه می‌کند.

تحریم‌ها دسترسی بانک‌های ایرانی به شبکه‌های پرداخت جهانی، فناوری‌های نوین و سرمایه خارجی را محدود کرده‌اند. این امر مانع استفاده بانک‌ها از ابزارهای نوین مالی مانند توکن‌سازی، قراردادهای هوشمند و همکاری‌های بین‌المللی در حوزه فین‌تک شده است. همچنین سیاست‌های نرخ بهره دستوری و مداخلات دولتی در نظام بانکی، فضای رقابت سالم و نوآوری را محدود کرده است. نتیجه، تمرکز بانک‌ها بر تأمین منابع کوتاه‌مدت و حمایت از پروژه‌های دولتی به جای توسعه خدمات هوشمندانه به مشتریان است. هرچند فین‌تک‌ها و شرکت‌های پرداخت‌یار رشد درخورتوجهی داشته‌اند، بانکداری دیجیتال در ایران هنوز با استانداردهای جهانی فاصله بسیاری دارد. زیرساخت‌های بانکداری باز و پرداخت الکترونیک محدود هستند و بسیاری از بانک‌ها هنوز فرآیندهای سنتی و کاغذی را دنبال می‌کنند. درعین‌حال شرکت‌های نوپا در حوزه پرداخت و فین‌تک‌ها نتوانسته‌اند بخشی از خدمات بانکی را دیجیتال کنند و تجربه مشتری را بهبود بخشند. این رشد می‌تواند الگویی برای دیجیتالی‌سازی کامل بانک‌ها ایجاد کند. اجرای بانکداری باز و توسعه زیرساخت‌های API می‌تواند به بانک‌ها امکان ارائه خدمات متنوع و با ارزش‌افزوده به مشتریان را بدهد و زمینه ورود به اکوسیستم مالی جهانی را فراهم کند.

سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی می‌تواند بانک‌های ایرانی را در حوزه‌هایی مانند تحلیل داده، کشف تقلب، مدیریت ریسک و ارائه خدمات شخصی‌سازی‌شده مشتری توانمند کند. این روند می‌تواند فاصله بانک‌های ایرانی با بانک‌های جهانی را نسبتا کاهش دهد.

با افزایش توجه جهانی به پروژه‌های سبز و تأمین مالی پایدار، بانک‌های ایرانی نیز در صورت تدام ساختار و توسعه منابع مالی می‌توانند در تأمین مالی پروژه‌های انرژی باز و توسعه پایدار مشارکت کنند.

بانکداری ایران در مسیر تحول دیجیتال و هماهنگی با روندهای جهانی، دو مسیر محتمل دارد: در صورت اجرای اصلاحات ساختاری و افزایش شفافیت، بانک‌های ایرانی می‌توانند همگام با روندهای جهانی حرکت کرده و از فناوری‌های نوین بهره ببرند؛ اما در صورت تداوم تحریم‌ها و محدودیت‌ها، شکاف با نظام بانکی بین‌المللی افزایش یافته و هزینه عقب‌ماندگی بسیار بالایی را رقم خواهد زد. به‌عنوان جمع‌بندی، باید اذعان کرد که بانک‌های دنیا در نقطه عطفی تاریخی قرار دارند؛ به عبارتی اگر نتوانند مدل کسب‌وکار خود را بازآفرینی کنند و با هوش مصنوعی، تاب‌آوری عملیاتی و گذار اقلیمی همسو شوند، آینده‌ای پایدارتر خواهند داشت. بانک‌های ایران نیز هرچند در مسیر متفاوتی قرار دارند، اما با یود یا تأکید بر پیوستن به این روندهای جهانی ره‌رو خواهند بود. گذار از بانکداری سنتی و دولتی به بانکداری دیجیتال، شفاف و کارآمد، کلید آینده‌ای است که می‌تواند بانک‌های ایرانی را به جایگاهی نزدیک‌تر به استانداردهای جهانی برساند.

اما مسئله این است که در این روزهای بلاخیز پربحران فضایی نیست که در آن بتوان به آرامش و اطمینان به سراغ تغییر قانون مطبوعات رفت. اگرچه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ به‌ویژه با اصلاحیه سال ۷۹ فاصله‌ای طولانی با حقوق و آزادی‌های مشروع مطبوعات و خبرنگاری‌ها دارد اما در این سال‌ها مشکلات اصلی و عمده رسانه‌های کشور ناشی از قانون مطبوعات نیست. بحثی در این نیست که مطبوعات و خبرنگاری‌ها و روزنامه‌نگاران طرفی از قانون موجود نمی‌بینند. مشکل عمده و اساسی این است که حتی همین قانون هم به‌درستی اجرا نمی‌شود. همین قانون که بر است از اختیارات وسیع نهادهای نظام سیاسی علیه مطبوعات، درست اجرا نمی‌شود و میل به ورود به عرصه حقوق و آزادی و امنیت و استقلال رسانه‌ها و تحدید روزافزون مطبوعات و خبرنگاری‌ها، نفس آنها را بند آورده است. فقط به‌عنوان یک نمونه سال‌هاست با نقض مکرر تبصره ۵ ماده ۵ قانون مطبوعات نه شورای‌عالی امنیت ملی، بلکه دبیرخانه این شورا به هر بهانه‌ای مطبوعات و خبرنگاری‌ها را محدود می‌کند. سهل است که غیر از این نهاد بسیاری نهادهای دیگر نیز سانسور علیه مطبوعات و خبرنگاری‌ها را به یک روبه عادی بدل کرده‌اند. یا برای آنکه مجبور نباشند برای روزنامه‌نگاران نیز دادگاهی با حضور هیئت منصفه تشکیل دهند، آنها را به اتهاماتی غیرمطبوعاتی متهم می‌کنند. دولت هیچ‌گونه برنامه‌ای برای توسعه مطبوعات ندارد، چنان‌که گویی اصلا چیزی به نام مطبوعات و خبرنگاری‌ها در مملکت وجود خارجی ندارد. دستگاه‌های حکومتی اگر به همین قانون مطبوعات کنونی گردن گذاشته و آن را درست و با استفاده کنند، خیلی از مشکلات آنها برطرف می‌شود.

۲- **نظام سیاسی و حقوق اساسی ملت**
دولت به معنای عام هر اندیشه‌ای که در توسعه اختیارات دستگاه‌های مختلف در برابر حقوق اساسی ملت دست و دل‌باز است، وقتی به حقوق اساسی ملت می‌رسد، با نظر تنگی به موضوع نگاه می‌کند. حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی در قانون‌گذاری کشور سخت‌گیرانه و با نگاهی کاملا تجدیدی دیده می‌شود. از ده‌ها حق مندرج در فصل‌شؤون اساسی چیز زیادی در قوانین و در اجرا محقق نیست. همین قانون مطبوعات به جای آنکه باید حق‌ها و آزادی‌های رسانه‌ها باشد، بیشتر به محدودکردن و ارباب رسانه‌ها نظر دارد. اصلاحیه سال ۷۹ اوج این نگاه محدودکننده بود. رسانه‌ها از مهم‌ترین نهادهای مدنی برای گردش آزاد اطلاعات، مهار قدرت، تمیز و تشخیص یلیافت و بی‌لیاقتی مدیریت، افشای فساد، آگاهسازی افکار عمومی و اعمال حقوق ملت و بسیاری چیزهای دیگرند. طول تاریخ دو قرن کار مطبوعاتی در ایران دولت‌ها همواره بیشترین تلاش خود را برای محدودکردن هرچه بیشتر فعالیت روزنامه‌نگاران این مزرووم داشته‌اند. اگر نگاهی به قوانین مطبوعات ایران از ۱۲۸۶ تا امروز ببندیم، تفاوت چندان زیادی در آنها نمی‌بینیم. دولت‌ها با آزادی مطبوعات را به اصل ممنوعیت مطبوعات بدل می‌کنند. علت آن ساده است. رسانه‌های آزاد مانع از توسعه قدرت بی‌مهار دولتمردان هستند. در ایران نظام‌های سیاسی همیشه میل به توسعه قدرت بی‌مهار و انحصاری خود داشته‌اند. به نهادهای مدنی و احزاب سیاسی نیز اجازه توسعه داده نشده است که در کنار مطبوعات آزاد بتوانند در تعدیل قدرت و مهار آن اثرگذار باشند. قانون‌گذاری در چنین نگاهی آزادی رسانه‌ها را برنمی‌تابد. برخی برآوردها حاکی از آن است که چهار دهه گذشته بیش از هزار پرونده علیه رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران تشکیل شده است. این غیر از مواردی است که برای توضیح‌دادن به دستکاه‌های خاص فراخوانده شده‌اند. میدان وسیعی که برای توسعه قدرت در اختیار دولت است، به این امکان می‌دهد مقررات رسانه‌ای را چنان بنویسند که آزادی آنها و آزادی رسانه‌ها تا حد ممکن محدود شده و نتواند آسیبی به قدرت انحصاری و بی‌مهار آنها بزند. کافی است نگاهی به قوانین کانون وکلای دادگستری، سازمان نظام پزشکی، سازمان نظام مهندسی و امثال اینها ببندازید که معلوم شود تا چه اندازه این حرفه‌ها زیر سیطره دولت‌ها هستند.

۳- **چه کسانی کار اصلاح با تغییر قانون مطبوعات را انجام می‌دهند؟**
تدوین قانون مطبوعات ربط چندانی به میزان سود و دانش حقوقی یا ارتباطاتی نویسندگان متن ندارد. مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین شرط برای نگارش و تدوین و تصویب یک قانون برای رسانه‌ها باور ایمانی به حقوق ذاتی و آزادی‌ها و امنیت و استقلال رسانه و روزنامه‌نگار است. باور به اینکه آزادی رسانه حق بنیادین ملت است. باور به این‌که آزادی رسانه مهم‌ترین مصداق آزادی بیان است. شرم دارم از اینکه نام کسانی را ببرم که نام استاد حقوق بر خود دارند اما وقتی حقوق رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران پایمال می‌شود، مهر سکوت و بی‌تفاوتی محض بر لب دارند و آن‌گاه که بحث از آزادی رسانه به میان می‌آید، دست در دست جریان‌های محدودکننده آزادی رسانه، توجیه‌گر انواع محدودیت‌های رسانه و روزنامه‌نگار می‌شوند. نه از دولت‌ها، نه از ادوار مختلف مجلس از ۱۲۸۶ تا امروز هیچ‌گاه لایحه و قانونی بیرون نیامده است که دلی برای رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران سوزانده باشد. در همه این ادوار کسانی شریک قانون‌گذاری ناقض حقوق رسانه بوده‌اند که مثلا تحصیل‌کردن حقوق بودند و بر حسب‌های برطمطراق و نان آور به خود داشتند. الان هم کسان هستند. همه قوانین مطبوعاتی در تاریخ ۱۱۷ساله قانون‌گذار ایرانی را در همین مصراع حافظ می‌توان مختصر کرد که «هرکسی این که مبین آن که می‌رس». چه کسانی قرار است نظرها را جمع کنند و بخوانند و نهانیا آن را به یک لایحه تبدیل کنند؟ چقدر روزنامه‌نگاری را می‌شناسد؟ چقدر ایمان دارند به آزادی و امنیت و استقلال رسانه و روزنامه‌نگار؟ چه شناختی از جهان رسانه‌ای‌شده دارند؟ اصلا یا در عمرشان روزنامه‌نگاری کرده‌اند؟ آیا قدمی برای کاهش آلام رسانه‌های از مصیبت‌ها و سختی‌های آنها در روزهایی که ز منجنیق فلک سنگ فته می‌بارد، برداشته‌اند؟ آیا آنها مانند این تاریخ ۱۱۷ساله دنبال آن هستند که رسانه و روزنامه‌نگار بلندگوی دولت باشد؟ آیا بیرون این مکتب‌اند که «هرکسی این که مبین آن که می‌رس» یا آن‌ان‌اند که به قول فرخی‌زیدی معتقدند «جز به آزادی ملت نبود آبادی»؟ گفته می‌شد که نویسنده اصلی پیش‌نویس قاجعه‌بار سال ۷۹، همان قاضی بود که کار بومیه‌اش توقیف رسانه‌ها و بازداشت و حکم زندان مدیران مسئول و روزنامه‌نگاران بود.

۴- **از لایحه تا قانون**

قانون‌گذاری از لایحه‌نویسی شروع می‌شود. با همان دلایلی که قیلا گفته شد، دولت‌ها در ایران تا توانسته‌اند از بسط و گسترش حقوق و آزادی‌های رسانه‌ها و روزنامه‌ها خودداری کرده‌اند و به جایش بیشتر به تحدیدهای گسترده علیه فعالیت‌های رسانه‌ای همت گماشته‌اند. امروز هم همین است. در دولت کنونی کمترین علاقه‌ای به آزادی‌های رسانه‌ای دیده نمی‌شود. آنچه به‌عنوان لایحه مقابله با انتشار مطالب خلاف واقع با مشارکت معاونت

حقوقی ریاست‌جمهوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت دادگستری بیرون آمد، از هر نظر بیانگر گرایش این دستکاه‌ها به مخالفت کامل با آزادی بیان بود. اگر هوشمندی و صداقت شخص پزشکیان نبود، اینک لک‌های بر دامان این دولت به‌عنوان دولت مخالف آزادی بیان نشسته بود. از چنین دستکاه‌هایی جز ناامیدی صادر نمی‌شود. تا زمانی که مدیران ارشد آماده تلاش و خطرپذیری برای آزادی رسانه‌ها نباشند، لایحه‌ای که دردی از رنج‌های رسانه‌ها را درمان کند، بیرون نمی‌آید و بیرون مکتب این که مبین، آن که می‌رس‌اند و به منافع ناشی از مقام خود بیشتر می‌اندیشند تا حقوق و منافع ملت، ازجمله کاهش گرایش شدید به جانب تحدید هرچه که لایحه‌ای به مجلس می‌رود. از آنجا که فرض محال، محال نیست، ما هم فرض می‌کنیم لایحه‌ای در دولت یا قوه قضائیه یا به شکل مشترک تنظیم شود که در حد اعلا حقوق و آزادی رسانه و روزنامه‌نگاران را تأمین کرده باشند. این لایحه در مجلسی باید تصویب شود و از شورای نگهبانی باید عبور کند که تفکر غالب بر آن را به‌خوبی می‌شناسیم که گرایش شدید به جانب تحدید هرچه ممکن‌تر آزادی رسانه‌ها دارد. آیا ممکن است چنان لایحه‌ای، از چنین مجلسی به سلامت بگذرد؟ یا اینکه با چند دست‌کاری ساده و نه‌چندان دشوار، آن را به لایحه محدودکردن حقوق و آزادی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران بدل خواهند کرد. لایحه شروع کار است. پایان کار جای دیگر است. اگر وقتی به مقصد دشتی سرسبز حرکت می‌کنید، ولی از بزهوت صحرایی خشک سر درمی‌آورید، با خود می‌گویید ای کاش همان‌جا که بودم مانده بودم.

۵- **قانون بد، قانون بدتر**

تدربدی نیست که قانون مطبوعات کنونی خوبی نیست. همین قانون هم توسط دستگاه‌های مسئول درست اجرا نمی‌شود. وقتی به این‌ قانون که پر است از تحدید و تهدید رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران تن نمی‌دهند، چه امید می‌توان داشت که در شرایط کنونی قانون بهتری وضع شود؟ هر چیز بدی می‌تواند بدتر هم بشود. مثلا کارهایی را که الان طبق قانون مطبوعات غیرقانونی است به‌راحتی قانونی کنند. در فرهنگ ما این تفکر جاری است که وقتی اتفاق بدی می‌افتد، می‌گویم خدا را شکر که بدتر نشد. مثلا کسی بر اثر حادثه‌ای دچار کمکتگی استخوان می‌شود. می‌گویم خدا را شکر که زنده ماند. استخوان‌های رسانه‌ها و روزنامه‌نگار‌های ایرانی با این اوضاع پرفشار و انواع بی‌توجهی‌ها که می‌بینند دانه‌دانه در حال شکست‌اند. این می‌شود پیش‌بینی کرد که اگر در شرایط کنونی، با تفکر «هرکسی این که مبین آن که می‌رس» که در دولت غالب است اگر قرار به وضع مقررات تازه‌ای برای رسانه‌ها باشد، روزنامه‌نگاران و مؤمنان به آزادی بیان و آزادی رسانه خواهند گفت آن قانون بد استخوانمان را می‌شکست، اما این قانون بدتر جانمان را می‌گیرد. حیف از آن قانون بد که قانون بدتر جایش را گرفت. عقل سلیم می‌گوید زنده‌ماندن بد جان‌کندن، بهتر است از نابودشدن بر اثر جان‌دادن.

(دوم) هست و نیست حقوق رسانه و روزنامه‌نگار

قانون‌گذاری برای رسانه‌های کشور در شرایط کنونی و با تفکرات غالب در دستگاه‌های دولت و مجلس به احتمال قریب به یقین کار به جایی می‌کشد که حسرت قانون مطبوعات ۱۳۶۴ و اصلاحیه ۷۹ با همه بدی‌هایش بر دل‌های روزنامه‌نگاران و روزنامه‌ها رسد. بماند. به همین دلیل مصرا نه معتمد این تغییر در حال حاضر نباید انجام شود. بعد از گذشت ۴۰ سال از عمر این قانون و بیش از ۳۰ سال تجربه روزنامه‌نگاری نوین ایران از نیز توسعه شگفت‌آور ارتباطات در عصر اینترنت اگر هر زمان قرار به وضع قانون تازه‌ای برای رسانه‌ها باشد، بدون شناسایی، تثبیت و تضمین مجموعه‌ای از حقوق که در ادامه گفته می‌شوند، بیهوده و زیان‌بار و مخالف آزادی بیان در عرصه رسانه‌ها خواهد بود و به منزله ضدیت با آزادی رسانه باید تلقی شود. گوشه‌ای از حق‌هایی گفته خواهند شد که مقتضای ذات حقوق مشروع رسانه‌ای‌اند و خدشه به هرکدام از آنها خدشه به تمام حقوق رسانه‌هاست.

۱- **حق انتشار، نظام ثبت**

معای ساده اصل آزادی رسانه‌ها (اصل بیست‌وچهارم قانون اساسی) این است که هرکس می‌تواند رسانه مورد علاقه خود را منتشر کند. قانون مطبوعات سالان ۶۴ خصوصا با اصلاح سال ۷۹، با تعیین نظام صدور پروانه تا حد زیادی این حق را نقض کرده است. باید چندین دستگاه به شکلی بی‌ضابطه تعیین کنند کسی صلاحیت انتشار رسانه‌ها یا به تعبیری صلاحیت بیان دارد یا نه. حال آنکه آزادی بیان حق غیرمشروط است و هرکس می‌تواند از آن استفاده کند. برای تحقق حق انتشار فقط نظام‌های ثبتی و اعلامی مناسب‌اند. در نظام ثبتی، هر شخص که بخواهد نشریه‌ای را منتشر کند، کافی است مشخصات خود و نشریه‌اش را در یک اداره مشخص به ثبت برساند و کارش را شروع کند. وقتی اصل بر آزادی رسانه است، یعنی امکان ساختن انتشار رسانه دارند.

۲- **حق استمرار انتشار؛ ممنوعیت کامل توقیف رسانه**

اگر توقیف یا تعطیل غیرآرادی رسانه انجام شود، حقوق و آزادی رسانه کاملا بی معنا خواهد بود. در چهار دهه اخیر بارها و بارها رسانه‌ها توقیف یا لغو امتیاز شدند. در اوایل دهه ۶۰ در چند روز بیش از ۳۰۰ نشریه کسان هستند. همه توقیف شدند. با دستور غیرقانونی آن قاضی معروف بیش از ۲۰ نشریه توقیف شدند. روند توقیف و لغو امتیاز همچنان ادامه داشته است. چرا باید فرضا به خاطر یک خبر نادرست یا هر خطای دیگری یک نشریه توقیف یا تعطیل شود؟ توقیف و تعطیل رسانه در ایران همیشه شکلی از سواستفاده از قدرت بوده است. دولت‌ها به طر ح و بحث خبرها و تحلیل‌هایی که به قدرتش لطمه می‌زند نسبت به توقیف و تعطیل با اصل تناسب جرم و مجازات و اصل شخصی‌بودن مجازات‌ها نیز ماهیتا در تضاد است. اگر مطلبی در رسانه‌ای خطا بود باید در همان حد تنبیه شود، نه آنکه تمام آن رسانه و کارکنانش مجبور به تحمل تنبیه شوند. هیچ رسانه‌ای به هیچ دلیلی نباید برای مدت کوتاه یا بلند یا دائم توقیف شود.

۳- **حق کسب خبر؛ آزادی کامل دسترسی روزنامه‌نگار به اطلاعات، جز اطلاعات امنیتی و نظامی و جرم خصوصی**

اگر رسانه‌ها نتوانند به اطلاعات و اخبار دسترسی داشته باشند، به ورق‌پاره‌هایی بی ارزش بدل می‌شوند برای پاک‌کردن شیشه یا پیچیدن سبزی خوردن. در ایران به دلیل مقررات نادرست طبقه‌بندی اسناد و سواستفاده ساخت اداری-سیاسی از قدرت، بسیاری از اطلاعات مهمو به مهر طبقه‌بندی می‌شوند. مجرمانه‌کردن اسناد برای حفاظت از مدیران است، نه حراست از منافع ملی. آن دسته از اطلاعات هم که طبقه‌بندی نیستند، باز به شکل انحصاری در دست بازگیران قدرت باقی می‌ماند. این شیوه باید از بنیان برچیده شود. تمامی دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های عمومی مکلف باید باشند که هر اطلاعاتی را که

روزنامه‌نگاران مطالبه کردند در کمترین زمان ممکن در اختیار آنها بگذرانند. در غیر این صورت مقامی که با جلوگیری از دسترسی رسانه به اطلاعات مانع از آزادی رسانه شده است باید با تنبیهات شدید مانند حبس میان‌مدت غیرقابل تعلیق و بدون مرخصی و محرومیت از اشتغال‌های دولتی مجازات شود، چون حتی از حقوق اساسی ملت را نقض کرده است. تنها استثثای این حق، راجع است به اطلاعات و اسناد نظامی و امنیتی و حریم خصوصی اشخاص عادی. رسانه به عنوان مجری یک حق ملی باید در بیشترین حد ممکن به اطلاعات دسترسی داشته باشد.

۴- **حق انتشار خبر؛ آزادی کامل انتشار اطلاعات و اخبار جز اطلاعات امنیتی و نظامی و جرم خصوصی و منع کامل سانسور**

فرض کنیم رسانه‌ها با نظام ثبتی کارشان را شروع کنند و کسی هم نتواند آنها را توقیف کند و به همه اطلاعات هم دسترسی داشته باشند، اما اگر نتوانند آن اطلاعات را منتشر کنند، هیچ فایده‌ای ندارد. رسانه می‌شود چیزی به‌درندخور و بی‌مصرف. رسانه‌ها باید بتوانند هر خبر و تحلیلی را منتشر کنند. هیچ‌کس و هیچ مقام و تحت هیچ شرایطی مجاز به سانسور یا اعمال محدودیت خبری علیه رسانه‌ها نباید باشد. فقط چون گاهی ممکن است ضرورت قطعی امنیت ملی ایجاد کند، شورای عالی امنیت ملی، یعنی جلسه‌ای با حضور اعضا تشکیل می‌شود و با رأی گیری چیزی را تصویب می‌کنند. نه دبیر خ‌آن، نه کسی که می‌تواند رسما برای موضوع معین و برای مدت معین محدودیت خبری و سانسور اعمال کند و این امر علنا با امضای شخص رئیس‌جمهور آشکارا اعلام و ابلاغ شود. در این معنا امنیت ملی فقط و فقط چیزی است که به بحران یا بیگانه در امور سیاسی و نظامی خطرناک مربوط می‌شود و لاغیر. غیر از این هرمقامی که به هرشکل مباردت به سانسور رسانه‌ها کند باید به حبس میان‌مدت غیرقابل تعلیق و بدون مرخصی و محرومیت از اشتغالات دولتی محکوم شود.

۵- **حق امنیت شغلی؛ ممنوعیت تعطیلی قهری رسانه‌ها و حمایت‌های شغلی از روزنامه‌نگاران**

با توقیف و تعطیلی رسانه‌ها امنیت شغلی مدیران رسانه و روزنامه‌نگاران منحل می‌شود. در همه این سال‌ها روزنامه‌نگاران هیچ امنیت شغلی نداشته‌اند و به خاطر انواع و اقسام توقیف‌ها و تعطیلی‌های غیرآرادی مانند آدم‌های خانه‌به‌دوش رسانه خود را به اجبار عوض می‌کرده‌اند. بسیاری از روزنامه‌نگاران نیز با تجربه‌های درخشان ناگزیر از مهاجرت شدند.

۶- **حق امنیت حرفه‌ای**

حق امنیت حرفه‌ای به این معناست که روزنامه‌نگار یا مدیر رسانه نباید به خاطر انجام وظیفه روزنامه‌نگاری زندگی پرآشوب و پراضطرابی بگذراند که هر لحظه نگران نابودی زندگی‌اش باشد. برای حق امنیت حرفه‌ای حداقل باید دو حق بسیار مهم و بنیادی رعایت شود. الف، **تعمیم جرم مطبوعاتی به عنوان جرم غیرعمد**: در تمام قوانین مطبوعات کشور، جرم مطبوعاتی به عنوان جرم عمد تلقی شده است. در صورت اثبات مدیر رسانه یا روزنامه‌نگار باید متحمل مجازات‌هایی مانند حبس بشوند. ممکن است در طول تحقیقات به بازداشت بروند. نهایتا ممکن است دارای سوءپیشینه کفیری بشود. در تمام جرائم ناشی از کار حرفه‌ای، تنها حرفه‌ای که جرائمش عمد حساب می‌شود، حرفه روزنامه‌نگاری است. اگر پزشکی حین عمل جراحی خطایی مرتکب شود که منجر به مرگ بیمار شود او را متهم به قتل عمد و محکوم به قصاص نمی‌کنند، دیه می‌دهد. اگر یک مهندس ساختمان در ساخت بنا مرتکب خطایی بشود و بنا فرو بریزد و کسانی مصدوم شوند یا بمیرند او محکوم به قصاص نمی‌شود، دیه می‌دهد. ساده‌تر از همه، همه تصادفات رانندگی جرائم غیرعمداند. در حرفه‌های دیگر هم همین‌طور است. اما در حرفه روزنامه‌نگاری به دلیل نگاه قهرآمیز و ضد آزادی بیان دولت‌ها، همیشه جرائم مطبوعاتی را به عنوان جرم عمد تلقی کرده‌اند. فرق کار مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری با دیگر حرفه‌های این است که روزنامه‌نگار و رسانه خلوت صاحبان قدرت را بر هم می‌زند. صاحبان قدرت هم دوست دارند به هر طریقی بر آزادی رسانه مسلط شوند و آن را هرچه بیشتر محدود و خطرناک کنند. جرم رسانه‌ای فقط در یک حالت می‌تواند عمد تلقی شود که شاکای اثبات کند رسانه به عمد آن مطلب مجرمانه را منتشر کرده است. مانند اینکه کسی ثابت کند راننده‌ای به‌جای آنکه از چاقو برای قتل استفاده کند، از خودرو عمدا به عنوان آلت قتل استفاده کرده است. در جرم غیرعمد، جز موارد استثنایی فقط راننده باید می‌تواند شکایت کند و دادستان و مقام‌های دولتی مجاز به شکایت نیستند. سوءپیشینه هم محسوب نمی‌شود. در جرم غیرعمد فقط باید خسارت جبران شود. در خطاهای حرفه‌ای که منجر به جرم غیرعمد می‌شوند، بیمه مسئولیت می‌تواند جبران خسارات را آسان کند. حقیقت کار روزنامه‌نگاری آن‌گونه است که باید جرائم رسانه‌ای را غیرعمد تلقی کرد.

ب. **دادرسی عادلانه براساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی**

بعد از تغییر قانون مطبوعات در سال ۷۹ و خصوصا بعد از رأی شماره ۸۳۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نهاد هیئت‌منصفه به نهادهای مطلقا بی‌معنا و بی‌اثر بدل شد. دادرسی عادلانه در محاکمات مطبوعاتی تقریبا هیچ‌سار جدی دید. به حکم اصل ۱۶۸ قانون اساسی جرم رسانه‌ای، که به نظر این مقاله جرمی غیرعمد است باید با حضور هیئت‌منصفه به عنوان نماینده افکار عمومی انجام شود. گذشته از اینکه در حال حاضر اصلا هیئت‌منصفه هیچ نقشی در حاکمه و حکم ندارد. مقررات کنونی این هیئت آن را به نمایندگان حاکمیت تبدیل کرده است. بهترین و کارآمدترین روش در شرایط ایران این است که اعضای هیئت‌منصفه از میان تعدادی زیاد، مثلا به حسب جمعیت هر استان ۵۰۰ یا هزار نفر که از قبل با مشارکت صنف روزنامه‌نگار تعیین شده‌اند، برای هر محاکمه به قید قرعه انتخاب شوند. مهم‌ن نیز بتواند مانند ایراد دادرس طرف مهلت معینی به عضویت برخی از اعضای منتخب ایراد کند.

سخن آخر

شاید با تجربه سخت انتشار رسانه و فعالیت روزنامه‌نگاری ایران در ۴۰ سال اخیر، مجموعه حق‌هایی که برشمرده شدند بسیار دور از امکانات و مقدرات کنونی تلقی شوند. شاید این تصور درست نباشد. اما هر قانونی که بخواهد وضع شود و این حقوق را در آن بدهد و پاسداند و سازمانی در آن تعییه شده باشد که ساختارهای دولتی به اسامی مختلف سیطره بر کار رسانه و روزنامه‌نگار بیابند، قانون رسانه نیست. قانون تسلط بر رسانه است و نباید به پیشواز آن رفت. قانونی که به زبانی دیگر بگوید «این که مبین آن که می‌رس»، قانونی نیست که مشروعیت ذاتی داشته باشد. تحکمی است مبتنی بر زور برای جلوگیری از جریان آزاد و مطالبات و توسعه بحق رسانه‌ها.

یادداشت

سقوط آزاد یک امپراتوری؛ از جنگ داخلی تا فروپاشی اقتصادی

این در حالی بود که اشراف و درباریان از معافیت‌ها و تبعیض‌های مالیاتی سود می‌بردند.

به گفته «قلمه بن جعفر» که خود از کارگزاران حکومتی بود، نظام مالیاتی، ظالمانه عمل می‌کرد. فساد عمل مالیاتی ازجمله مشکلات اصلی بود، والیان و مأموران مالیاتی برای وصول درجه بیشتر مالیات، از هیچ ستمی دریغ نمی‌کردند. هر منطقه موظف بود مقدار معینی (سهمیه) مالیات اخذ و به خزانه مرکزی تحویل دهد. این سیستم، کارگزاران را تشویق می‌کرد تا برای رسیدن به این حدنصاب، انواع ستم‌ها را بر مردم اعمال کنند؛ تا آنجا که طبری گزارش می‌دهد که در برخی موارد، کشاورزان را به دلیل ناتوانی در پرداخت مالیات، شکنجه می‌کردند.

هم‌زمان با فشار بر مردم برای تأمین بودجه دولت، هزینه‌های سرسام‌آور دربار که ناشی از فساد گسترده بود، کنترل نمی‌شد و این امر نیز کسری بودجه را تشدید می‌کرد. خلیفه، خاندان عباسی، وزیران و فرماندهان نظامی، از ثروتی افسانه‌ای برخوردار بودند. منابع تاریخی مانند «مروج الذهب» به سه سعودی، به تجمل‌گرایی بی‌حدوصر دربار مأمون اشاره می‌کند. برای مثال، جشن عروسی مجلل مأمون با «بوران» دختر حسن بن سهل که در آن از تاج‌های جواهرنشان و ظروف طلا استفاده شد، نمونه‌ای آشکار از ثروت بی‌کران این طبقه است.

یکی دیگر از اقدامات مأمون برای تأمین کسری بودجه، ضرب سکه‌های تقلبی مسی با روکش نقره بود. این سیاست پولی مخرب، موجب کاهش ارزش پول، افزایش شدید قیمت‌ها و فشار بیشتر بر اشراف ضعیف جامعه شد. یعقوبی، مورخ نامدار، ضرب این سکه‌های بی‌پشتوانه را عامل اصلی گرانی و نابسامانی اقتصادی می‌داند. کشاورزان که مهم‌ترین بخش مولد اقتصاد بودند، تحت فشارهای یادشده مجبور به ترک زمین‌های خود شدند و به حاشیه شهرها کوچ کردند. برخی به‌عنوان کارگر روزمند، روزگار را به‌سختی می‌گذراندند، اما فرصت‌های شغلی در شهرها بسیار محدود بود. از آنجا که منبع درآمدی وجود نداشت، تنگدستی، بسیاری را به سمت کدایی و دزدی سوق داد. دزدی از مغازه‌ها چنان شایع شده بود که طبری از آن با نام «غارث» یاد می‌کند. به گزارش طبری و ابن اثیر، مردم گاه برای زنده‌ماندن مجبور به خورند خود را می‌فروختند.

از نظر علمی، پیوند مستحکمی میان فشار اقتصادی و افول ارزش‌های اخلاقی و شیوع آسیب‌های اجتماعی وجود دارد. هرچند آمار دقیقی از آن دوران در دست نیست، اما مطالعات تجربی در جهان و ایران، این رابطه را به‌وضوح نشان می‌دهند.

به‌عنوان نمونه، براساس گزارش‌های مرکز آمار ایران، در دهه ۹۰ خورشیدی که نرخ فقر در کشور روندی صعودی داشت، آمار برخی ناهنجاری‌های اجتماعی به شکل درخورتوجهی افزایش یافت: نزاع‌های فردی ۹۹ درصد، سرقت از اماکن خصوصی بیش از ۷۰۰ درصد، کودک‌آزاری و خودکشی ۴۵ درصد رشد کرد. همچنین رئیس پلیس آگاهی تهران در سال ۱۳۹۹ اعلام کرد که بیش از ۵۰ درصد مرتکبان جرائم، برای اولین بار دست به جرم زنده‌ای و این یعنی فشار معیشتی، به افرادی را که پیشینه جرم نداشتند، به ورطه جرم کشانده بود.

بنابراین به تعبیر امیرالمؤمنین (ع)، قانون‌مندی‌های حاکم بر جوامع بشری، همواره به یکسان عمل می‌کنند. کسری بودجه شدید، حیثیت‌میل اموال عمومی، بی‌ثباتی سیاسی، سیاست‌های پولی و مالی نادرست، و نظام مالیاتی غیرعادلانه، در هر زمان و مکان که رخ دهد، نتیجه‌ای یکسان دارد: فشار اقتصادی بر مردم، گسترش نارضایتی عمومی و بروز اعتراضات. این رخداد تاریخی به دوره زمانی خاص یا منطقه‌ای از جهان تعلق ندارد و می‌تواند همه جا تحقق یابد.